

جامعه

#مدرسه در بیلاق و قشلاق

جامعه پدیا | امیر مهرادی | مدیر کل دفتر توسعه عدالت آموزشی و آموزش مشاور وزارت آموزش و پرورش | معلمان مدارس عشایری همراه خانواده دانش آموزان در مسیر بیلاق و قشلاق هستند و به همین دلیل شامل وضعیت آب و هوای شش‌ه‌ها نمی‌شوند. در مقابل، بعضی از مناطق بیلاق و قشلاق ممکن است اینترنت پایدار و مناسب نداشته باشند، پس بهتر است که کلاس‌ها به‌صورت حضوری برگزار شوند. رویکرد آموزش و پرورش هم این است که چنین کلاس‌هایی حضوری باشند، بعضی از مدارس عشایری مخصوص مدارس شبانه‌روزی در نزدیکی حاشیه شهرها قرار دارند. حضوری یا مجازی بودن این مدارس بستگی به تصمیم استانداری دارد. همکاران مدیر و معلم ما هم در این زمینه با مسئولان استان خود همکاری می‌کنند اما تأکید بر برگزاری کلاس‌های حضوری است. حتی در دوران کرونا هم مدارس عشایری با رعایت تهیدات بهداشتی به کار ادامه دادند و تعطیل نشدند. کرونا در اسفندماه شروع شد و سرمایه‌ها رو به پایان بود، بعد از اینکه فصل بهار رسید خیلی از مدارس روستاهای کوچک کلاس‌ها را در فضای باز برگزار کردند و شاگردان و معلمان آنقدر از هم فاصله داشتند که بیماری منتقل نشود ولی شکل تدریس حضوری بود. در برخی مناطق عشایری فقط چند خانواده حضور دارند اما کلاس درس تشکیل می‌شود و نزدیک ۳۰۰ کلاس یک‌نفره شامل یک دانش‌آموز و یک معلم در حال کار هستند. بسیاری از کلاس‌های مناطق دورافتاده چندپایه و در برخی نقاط ۷۰ درصد مدارس ابتدایی شامل کلاس‌های چندپایه از ۳ تا ۶ پایه هستند. با استفاده از بودجه دولتی و کمک‌های خیران مدارس عشایری را تجهیز می‌کنیم و تمرکز اصلی هم بر تجهیز فناورانه است. برای تولید فیلم‌های آموزشی استودیو داریم و آنها را به شکل‌های مختلف به‌دست معلمان می‌رسانیم. ما ۱۲۰۰ هزار آموزشی داریم که هر کدام از آنها ۲۰-۱۵ مدرسه عشایری و روستایی را زیر پوشش دارند. راهبران به‌صورت مداوم به مدارس سر می‌زنند تا به معلمان کمک کنند. آنها بر کلاس‌ها نظارت و دانش‌آموزان را از زبانی می‌کنند. راهبران افراد خیره هستند تا عدالت آموزش حتی در مناطق دور دست رعایت شود. امکاناتی مانند کلاس‌های تقویتی و خصوصی در مناطق شهری زیاده‌تر است اما تعداد و پیوستگی کلاس‌های درس در مناطق عشایری و روستاهای کوچک و هم‌منظور استعداد دانش‌آموزان ما را از موفقیت آنها مطمئن می‌کند.

رصدخانه جوانان

اصل و شرح

«به‌زودی رصدخانه جوانان ایران راه‌اندازی می‌شود»؛ این خبری است که علیرضا رحیمی، معاون امور جوانان وزارت ورزش در آستانه‌روز جوان اعلام کرده و گفته این رصدخانه اطلاعات خود را از سازمان‌های متولی جمع‌آوری

به صلابت ایران جوان

گزارشی از وضعیت جوانان ایران به بهانه روز جوان

جامعه امروز

گروه جامعه | حدود ۴۵ درصد جمعیت ایران را جوانان تشکیل می‌دهند؛ جمعیتی که به‌عنوان پویا تر یسن و تأثیرگذار تر ین قشر هر جامعه سرمایه‌های انسانی و پیشگامان تحولات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی محسوب می‌شوند. در جمهوری اسلامی ایران نیز این گروه سنی نه تنها جمعیت قابل توجهی را تشکیل می‌دهند بلکه به‌عنوان محور توسعه و بالندگی کشور نقش بی‌بدیلی در شکل‌دهی به آینده ایران ایفا می‌کنند؛ جامعه‌ای که برای رشد و

بالندگی نیاز به شنیده‌شدن و باورشدن از سوی مسئولان کشور دارد. توجه به جوانان و تلاش در جهت حل مشکلات این قشر همواره در دولت‌های مختلف از شعارهای کاندیدها در انتخابات بوده است؛ البته اینطور نیست که فقط در ایران اینگونه باشد بلکه در همه دنیا به جهت نقش نسل جوان در ترسیم آینده هر کشور این قشر همواره مورد توجه قرار می‌گیرد. روز جوان بهانه‌ای شد برای اینکه مروری کنیم بر وضعیت جمعیت جوان کشور و دغدغه‌های این قشر از نگاه آماروارقام.



جمعیت جوان کشور

۱۵ تا ۳۴ ساله

۲۴/۲۸۸/۰۰۰

۱۶ تا ۱۹ ساله

۶۰۷۵،۰۰۰ نفر

۲۴ تا ۲۶ ساله

۵،۴۷۵،۰۰۰ نفر

۲۵ تا ۲۹ ساله

۵،۶۵۱،۰۰۰ نفر

۳۰ تا ۳۴ ساله

۷،۰۸۷،۰۰۰ نفر



۲۵ درصد جمعیت کشور

نرخ بیکاری کل کشور

۷ درصد

نرخ بیکاری گروه ۱۵ تا ۲۴ ساله

۲۰ درصد

۴۰ درصد بیکاران

دانش‌آموختگان آموزش عالی



نرخ ازدواج در گروه سنی

۱۸ تا ۳۴ سال

۴ درصد



مشکلات اساسی جوانان

نبود فرایند شفاف ورود جوانان به حکمرانی و بازار کار

نبود سازوکار مهارت‌آموزی مدرن

عدم برنام‌ریزی و سیاستگذاری مطلوب

نبود شبکه سراسری آموزشی-روانشناختی

کمبود حمایت مالی و بودجه خلأبین آموزش

مهارت‌های شغلی بازار کار



نیاز اساسی نسل جوان

بازنگری آموزش عالی و اشتغال

«اینکه تک‌تک این افراد در چه پایه‌ای بوده‌اند یا بازمانده از تحصیل محسوب می‌شوند، نیازمند بررسی‌های دقیق‌تر است. مشخص است که در میان این افراد تعدادی دانش‌آموز زیر ۱۸ سال وجود دارد و آموزش و پرورش باید ورود کند.»

کرد و حالا از کمیسیون آموزش مجلس، خبر می‌رسد که مجلس در نامه‌ای این موضوع را از فراجا پیگیری کرده است. حتی فرهاد ابراهیم‌پور، نمایرئیس این کمیسیون در مقابل صحبت‌های خاتم‌مدیرکل این نقد را بیان کرد:

«بسیاری از نوجوانانی که در حوادث اخیر شرکت کرده و دستگیر شده‌اند، دانش‌آموز نبودند؛ بازماندگان از تحصیل بودند.» این جملات سسمیه ابراهیمی، مدیرکل امور تربیتی آموزش و پرورش، سر و صدای بسیاری به پا

دانش‌آموز بودند یا نبودند؟



گزارش

نمایش در پیاده‌رو

گزارش میدانی از یک نمایش خیابانی جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر که معلولان در آن، صحنه گردانند

سحر جعفریان عصر | روزنامه‌نگار

گزارش

معلول و ۲۰ بازیگر همراه غیرمعلول در پهنه رودکی اجرا خواهد شد. دست‌اندرکاران، مشغول کارند؛ از رضا وفاتیا (کارگردان) که برای آخرین بار دیالوگ‌ها را با صدیقه (بازیگر-معلول اعصاب و روان از طیف اختلالات روانی) مسرومی کند تا صابر کوکی (بازیگر-طراح صحنه) که درستی دکور صحنه را از نظر می‌گذراند. با آن چیدمان صحنه، حالا جایگاه اجرای نمایش پهنه رودکی به جایی از دشت‌های پایین

دست زاگرس در شهرستان یهمنی، استان کهگیلویه و بویراحمد شباهت یافته؛ جایی برای بیلاق و قشلاق عشایر یهمنی. قصه وارنو (مکان نو)، قصه ایلی است که پیرانش از نحسی روزه‌های شبانه‌گرگ، حذر می‌کنند اما جانشان چون مدرسه رفته و در درس خوانده‌اند، آن را باور ندارند. وارنو یکی از ۲۲ نمایش خیابانی این دوره از جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر است.

پرده اول: روز-خارجی-حرکت

داوران جشنواره از راه رسیده‌اند و بازیگران، حاضر به یراقند؛ حتی رامین و محمد که کارشان دهل و شرنا نوازی است. نمایش آغاز می‌شود و از صدای بلند بازیگرانی که دچار معلولیت کم‌شنوایی شدید هستند، رهگذرانی پا شل می‌کنند و تماشاگر می‌شوند. فردین (بازیگر اول مرد-غیرمعلول)، زل خان ایل را بازی می‌کند. شال کمر را سفت به دور جومه یا دلق (پیراهن مردان ایل یهمنی) پیچانده و پاشنه جفت گیوه قیصری‌اش را تا بیخ، ور کشیده و این دیالوگ را می‌گوید: «زن، نمی‌بینی ستاره‌ها رو که گر-ه خوردند؟» همزمان، آر تیسستی کاربلد و راهنمایی‌مهربان که حواسش به بازیگران معلول است تانقش‌شان را فراموش نکند. مثل حالا که هم به مهرشاد (بازیگر-معلول اعصاب و روان) با ایما و اشاره می‌فهماند نوبت اجرای کدام قسمت از نقشش است و هم دیالوگ خود را می‌گوید: «مرد، پوزه تنگت را ببار پایین... گرگ‌ها را یک‌طور دیکر پس بزن... بچه‌ها خوانند... می‌ترسند...». ۱۰ دقیقه از نمایش وارنو گذشته و شمار تماشاگران بیشتر از پیش شده است. یکی از تماشاگران دختر جوانی است که او نیز معلولیت دارد.

پرده دوم: روز-خارجی-روزه‌گرگ‌ها

دیگر صدای زنگوله دام و هی‌هی چوپان‌ها نمی‌آید. به دستور صابر حتی صدای دهل هم شنیده نمی‌شود. مسئول جلوه‌های صوتی، صدای روزه‌گرگ را از ۲ باند کنار صحنه، پخش می‌کند. پرده نمایش، عوض شده و این پرده دوم است؛ خارجی-شب-بیرون از سیاه‌چادران. چشم‌های تیل‌های هدیه (بازیگر معلول جسمی و حرکتی) روی عادل (بازیگر-معلول کم‌شنوایی شدید) قفل می‌شود و به زحمتی که ناشی از معلولیتش است، این جمله از دیالوگ نقشش را می‌گوید: «می‌شنوی صدای روزه‌گرگ است... خدا به خیر بگرداند...». صدیقه و معصومه، مطابق متن نمایشنامه، کنار خاکستر هیزم‌ها، زانو می‌زنند و به آن آب دهان می‌اندازند؛ برای دفع شومی روزه‌شبانه‌گرگ. مهرشاد که نقش جوان مترقی و کنایخوان ایل را برعهده دارد، نظر داوران را جلب کرده: «بیس کنید دیگر... همه‌ش خرافه...». خرافه... فصل جفت‌گیری گرگ‌هاست و اینجا هم به نزدیک قلمرویشان... یکی از داوران چیزهایی در دفتر یادداشت کوچکش می‌نویسد.

خاک سوپرستار پرور خیابان

آخر پرده دوم، محمد (یکی از تماشاگران) از صف ناوایی که همان نزدیکی است خلاص شده است؛ سنگینی تا خورده را انداخته در نالونی شفاف که از بخار داغی نان، دیگر شفاف نیست. به تماشاها وارنو ایستاده و نایلون نان را به دسته ترمز دوچرخاش آویزان کرده... عارفه (بازیگر-معلول کم‌شنوایی) همراه با باقی بازیگران نقش خود را ایفا می‌کنند؛ توفان، میخ و چوب سیاه‌چادران را از زمین کنده و صدای داد و قال ایل به سوز آواز دهل و سرنا افتاده... در این صحنه، هدیه باید مرگ را بازی کند. با آنکه جسمش ناتوان است اما دلش قرص و مصمم است که یک روز سوپرستار می‌شود و هملت را بازی می‌کند. تماشاگران، غرق تماشا می‌شوند. خودشان اینجا در محوطه پهنه رودکی و فکرشان انگار مانند یهمنی‌ها کوچنده شده که رفته تا دشت‌های رامهرمز، باغملک و بهمنان (مناطق گرمسیر) برای قشلاق. نمایش وارنو با دیالوگ «زندگی، کمی بخت است و هم علم...» که معصومه و پده داوران می‌گوید، تمام می‌شود. صدای تشویق تماشاگران می‌آید؛ حتی صدای «آفرین... آفرین...» گفتن‌های پی در پی استادابوالحسن صبا که سر دیس‌اش رو به سوی صحنه این تئاتر خیابانی قرار دارد.

